مرور

## مصدق به روایت مکی

• حسین مکی (۱۲۹۰ میبد یزد - ۱۷ آذر ۱۳۷۸ تهران) نویسنده، مورخ و نماینده چند دوره مجلس ملی ایران بود. او از یاران اولیه دکتر محمد مصدق در نهضت ملی‌شدن نفت بود که پس از مدتی راه خود را از او جدا کرد. مشهورترین تألیف او کتاب هشت‌جلدی «تاریخ بیست‌ساله ایران» است. مکی در دوران حکومت رزم‌آرا و ساعد به مخالفت با قرارداد گس-گلشائیان پرداخت. مکی در زمره معترضان انتخابات دوره شانزدهم مجلس به همراه مصدق و جمعی از مدیران جراید در کاخ شاه متحصن شد که به تشکیل جبهه ملی انجامید. او به‌عنوان مخبر کمیسیون نفت در همین دوره انتخاب شد و با سمت دبیر جبهه ملی در ملی‌شدن صنعت نفت فعالیت کرد. در دولت مصدق به‌عنوان یکی از اعضای هیئت خلع ید، از شرکت سابق نفت برگزیده شد و برای تحقق این امر عازم خوزستان شد و پس از سه ماه مسئولیت امور عمرانی خوزستان را برعهده گرفت و در ۱۳۳۰ همه تابلوهای شرکت نفت ایران و انگلیس را پایین آورد و پیام تشکری از دکتر مصدق دریافت کرد. وی در همین هیئت برای دستیابی به اهداف نهضت ملی به خارج از کشور رفت. او در شمار افرادی بود که تهدید به جلوگیری از صادرات نفت ایران کرد و به همین علت روزنامه‌ها به او لقب «سرباز فداکار وطن» دادند. مکی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی نیز به عنوان نماینده اول از تهران انتخاب شد. بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ فاصله او از دکتر مصدق بیشتر شد و با آیت‌الله کاشانی و بقایی به همکاری پرداخت. با این همه در شهریور ۱۳۳۱ بنا به دعوت بانک جهانی از سوی دکتر مصدق عازم آمریکا شد تا حمایت بانک جهانی را از موضع دولت ایران در مسئله نفت به دست آورد. در ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ به همراه قائم‌مقام الملک رفیع و عبدالله معظمی جزء هیئت هشت نفری از سوی مجلس مأمور شد تا از یک سو بین دکتر مصدق و شاه و از سوی دیگر میان مصدق و آیت‌الله کاشانی آشتی برقرار سازد. در همین زمان به پیشنهاد دکتر مصدق از سوی شاه نامزد وزارت دربار شد که مکی نپذیرفت. در سال ۱۳۳۴ به دنبال سوءقصد به حسین علاء، دادرسی ارتش، پرونده قتل رزم‌آرا را مورد رسیدگی قرار داد و عده‌ای در حدود ۲۲ نفر بازداشت شدند که از جمله بازداشت‌شدگان حسین مکی بود و مدت زندانش قریب یک ماه طول کشید. او که در انتهای دهه ۳۰ از سیاست فاصله گرفته بود و بیشتر به تحقیقات تاریخی می‌پرداخت، در سال ۱۳۷۸ بر اثر بیماری سرطان در ایران درگذشت. «دکتر مصدق نگین سیاست ایران و نطق‌های تاریخی او» مجموعه نطق‌های مصدق در مجالس شورای ملی را شامل می‌شود که برای اولین بار در سال ۱۳۲۴ منتشر شده است. دو چاپ دیگر این کتاب در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۴ ارائه شده بودند. نطق‌هایی که حسین مکی از مصدق در این کتاب گرد آورده به گفته مکی نشان می‌دهد که مصدق همیشه یک شیوه داشته و آن مواجه‌شدن با خطر در راه ایران بوده است: «دکتر مصدق همواره در مواقع حساس و حتی مواقعی که حرف‌زدن و اظهار وجود کردن خطرناک بوده با کمال صراحت و متانت آنچه را به نظر او صواب آمده است ابراز داشته و از انجام وظایف خطیر خویش شانه خالی نکرده است. آری مقاومت در برابر اعمال جابرانه دیکتاتوری پهلوی و پایداری در برابر عمال آن، اینها کلماتی است که در تاریخ مشروطیت ایران قرین نام پرافتخار دکتر مصدق خواهد بود. عملیات این مرد آزادی‌خواه در تاریخ پارلمان و مشروطیت کشور ما فصل درخشانی را تشکیل می‌دهد که از آغاز تا انجام جلوه عفت و تقوا و فداکاری در راه حقیقت است» (ص ۱۳). کتاب مکی نخست شرح مختصری از زندگی مصدق ارائه می‌دهد و سپس حاوی خطابه‌های مهم و افکار و عقاید و مشی سیاسی دکتر مصدق است. این کتاب دربرگیرنده مجموعه سخنرانی‌های دکتر مصدق است که در مجلس پنجم و ششم شورای ملی ارائه شده است. مجلس پنجم و ششم، که از ۱۳۰۲ آغاز و تا ۱۳۰۷ ادامه یافتند، به دلیل اوضاع خاصی که جامعه ایران با آن درگیر بود، از جمله تغییر حکومت از قاجار به پهلوی شرایط ویژه‌ای را می‌گذراند، لذا دست‌یافتن به موضوعات و مطالبی که در این دو مجلس عنوان می‌شد بسیار حائز اهمیت است. نطق‌های دکتر مصدق بهترین معرف تاریخ معاصر و تحولات اوضاع آن دوره کشور است. البته در این کتاب نطق‌های نمایندگان دیگر مجلس نظیر مدرس و وثوق‌الدوله نیز آمده است. جلسه تغییر سلطنت از قاجار، مذاکرات جلسه تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴، نفت خوریان، انتخابات دوره ششم، قرارداد ۱۹۱۹، شیلات بحر خزر، نظریات مهندس کاسکوسکی راجع به راه آهن، قرارداد مالیه و بانک شاهی، بیانات دکتر مصدق درمورد عدلیه، محرومیت وکلا از وزارت، نقل اختیارات دکتر میلسپو به مکاسکی، نطق دکتر مصدق درباره خرابی خانه‌های مردم، موضوع کسر عایدات بلدیه، قرارداد گمرک و شیلات، نطق راجع به تعرفه گمرکی، نطق راجع به ثبت اسناد، نطق راجع به انحصار دولتی تریاک، نظریات اجمالی راجع به راه آهن، اعتبار برای ساخت زندان و... سرفصل‌های مختلفی هستند که در کتاب به آنها پرداخته می‌شود.

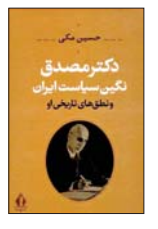

**دکتر مصدق نگین سیاست ایران**

**حسین مکی**

**نشر بدرقه جاویدان**

**قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان**

### داستان انتشار مجله دنیا و بازخوانی قتل تقی ارانی

# دنیا در بهمن متولد می‌شود

**خسرو باقری:** دکتر تقی ارانی در مهرماه ۱۹۳۳/۱۳۱۲ از وزارت معارف درخواست کرد که به او اجازه داده شود تا در تهران، مجله ماهانه‌ای با عنوان تندر و با مسلک علمی و اقتصادی و صنعتی و اجتماعی طبع و نشر کند. مدیرکل این وزارتخانه، شاید از آن جهت که این عنوان کلمه پارسی سره نبود، با اعطای امتیاز موافقت نکرد. دکتر ارانی ماه بعد درخواست خود را با عنوان ماتریالیسم تکرار کرد، اما این‌بار هم از طرف شورای‌عالی معارف به ایشان ابلاغ کردند که چون این اسم یک واژه اروپایی است، از پذیرش آن معذورند. در این زمان، یکی از برنامه‌های وزارت معارف و شورای‌عالی معارف، این بود که از آلوده‌شدن زبان فارسی به کلمات فرنگی جلوگیری کند. برای بار سوم، دکتر ارانی عنوان «دنیا» را پیشنهاد کرد که ترجمه کلمه لوموند، روزنامه معروف فرانسوی به سردبیری هانری باربوس بود. شورای‌عالی معارف از آنجا که دنیا یک واژه عربی بود که دیگر شناسنامه فارسی گرفته بود، موافقت خود را با آن اعلام و پروانه یا جواز مجله را در آذرماه ۱۳۱۲ صادر کرد (مؤمنی. ۹).

مجله دنیا برای مدتی کوتاه، یعنی کمی بیش از یک سال، به سرپرستی دکتر ارانی و یاری دو نفر از برجستگان ادب و فرهنگ و دانش آن زمان جامعه ما انتشار یافت. امروز پس از نزدیک به ۸۰ سال، با وجود جثه کوچک، پدیده‌ای است بزرگ که نه‌تنها اهمیتی تاریخی دارد، بلکه مطالب آن، مانند بنیان‌گذارش همچنان زنده است. ارانی و یارانش توانستند با زیرکی و با زبانی ساده، در محیط عقب‌مانده و بسته زمان خویش، که استبداد سیاسی همه را خفه می‌کرد، پیشرفته‌ترین اندیشه‌های علمی، فلسفی و اجتماعی را گسترش دهند.

مجله دنیا در بهمن‌ماه ۱۳۱۲، با قطع خشتی، در سی‌ودو صفحه دوستونی، در تهران به مدیریت و رهبری دکتر تقی ارانی منتشر شد. روی جلد مجله قید شده بود که فاصله انتشار آن، ماهی یک مرتبه، قیمت اشتراک سالانه بیست ریال و قیمت تک‌شماره، دو ریال است. افزون بر دکتر ارانی (که علاوه بر نام «ت. ارانی»، از نام مستعار احمد قاضی هم استفاده می‌کرد)؛ ایرج اسکندری (با نام مستعار ا. جمشید)، بزرگ علوی (با نام مستعار فریدون ناخدا)، ابوالقاسم اشتری، حسین افشار، د. رجبی، نورالله بهبهانی، عباس قزل‌ایاغ، ایراندخت، ا. نور (ابوالقاسم نراقی)، م. ن. و ا.خ (انور خامه‌ای) از نویسندگان مجله بودند. از کسانی که به انتشار مجله دنیا کمک می‌کردند، باید از علی شهیدزاده و اکبر افشار قتولی که کارگر چاپخانه بود، نام برد. رسم کار مجله این بود که هر ماه یا یک ماه‌ونیم، نشست تحریریه متشکل از ارانی، اسکندری و علوی تشکیل می‌شد و برنامه شماره آینده مجله را تنظیم می‌کرد (مؤمنی.۱۱۳).

اما فاصله انتشار مجله حفظ نشد. پس از انتشار منظم شش شماره، شماره هفتم آن با یک ماه تأخیر در شهریور ۱۳۱۳ و شماره هشتم آن با دو ماه تأخیر در آذرماه همان سال انتشار یافت. سرانجام آخرین شماره آن، که سه شماره ده و یازده و دوازده را یکجا در بر می‌گرفت، در ۹۶ صفحه و پس از چهار ماه تأخیر در خرداد ۱۹۳۵/۱۳۱۴ منتشر شد. پس از آن، برخلاف وعده‌های داده‌شده مبنی بر ایجاد بعضی تغییرات یا نگارش برخی مقالات در شماره‌های بعد، مجله برای همیشه تعطیل شد.

دکتر ارانی، «مدیر و رهبر» مجله، در تابستان ۱۹۳۴/۱۳۱۳ برای مطالعات علمی و شاید برقراری بعضی پیوندهای سیاسی به آلمان سفر کرد و احتمالا عدم انتشار مجله در مردادماه آن سال، ناشی از این مسئله بوده است. مشکل مالی و مشغله‌های گوناگون دکتر ارانی از مهم‌ترین دلایل عدم انتشار به‌موقع شماره‌های بعدی مجله دنیا بود. اما تعطیلی مجله به احتمال زیاد، به سازمان‌دهی مخفیانه دوباره «فرقه کمونیست» و عضویت مدیر و چند نفر از نویسندگان آن در این فرقه مربوط بوده است. «در سال ۱۳۱۳، گروه‌های مختلفی از کمونیست‌های ایران، با تشکیل یک مرکز رهبری در تهران، برای احیای فرقه کمونیست ایران اقداماتی به عمل آوردند. دکتر ارانی یکی از اعضای سه‌گانه [در کنار عزت‌الله سیامک و عبدالصمد کامبخش] این مرکز رهبری بود. کار میان دانشجویان و جوانان روشنفکر به او محول شد. ارانی در جریان تدریس و ضمن ملاقات‌های خود با محصلین و دانشجویان، علاقه آنان را به سوی آرمان‌های خود جلب می‌کرد و مستعدترین آنان را در صفوف سازمان متشکل می‌ساخت و به سوی فعالیت در میان سایر دانش‌آموزان و دانشجویان سوق می‌داد. در مدت فعالیت ارانی در میان دانشجویان، اعتصاب‌های متعددی در دانشکده‌های تهران انجام گرفت که برخی از آنها با کامیابی همراه بود»، (اخگر. ۱۰). گروه پنجاه و سه نفر، محصول این فعالیت‌های دکتر ارانی و یارانش بود. بنابراین به نظر می‌رسد که در این شرایط، مدیر و نویسندگان مجله دنیا، انتشار آن را که علنی بوده است؛ در تعارض با فعالیت مخفی فرقه، یا دست‌کم برای آن خطرآفرین می‌دانسته‌اند.

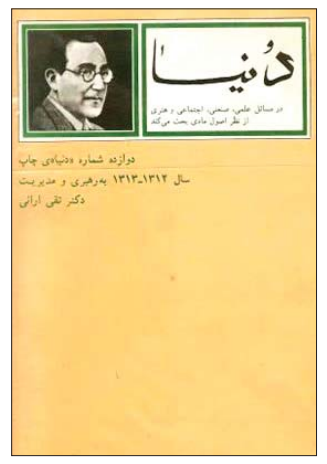

برای درک بهتر روش و هدف مجله، باید به مطلبی که در صفحه آخر شماره‌های ۲ تا ۵ به طور مکرر آمده است، اشاره شود: «مجله دنیا خواننده خود را با دنیای متمدن امروز کاملا آشنا می‌کند. هر کس که می‌خواهد در دنیای پرهیجان امروز، محدود نماند و با علوم، صنایع، اجتماعات و هنرهای ظریفه بشر قرن بیستم و تکامل تمدن وی آشنا گردد، لازم است مجله دنیا را بخواند» (مؤمنی. ۱۶). قصد ارانی این بود که تمام علوم دقیقه، یعنی فیزیک، شیمی، فیزیک‌وشیمی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را با اسلوب دیالکتیک مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. او در این هدف، آرمان گروهی از دانشمندان اروپایی را دنبال می‌کرد که در آن هنگام انجمن‌هایی را در اروپا به وجود آورده بودند تا علوم را در پرتو مارکسیسم توضیح دهند. دکتر ارانی درواقع با نوشتن سلسله‌مقاله‌هایی در مجله دنیا با نام خود یا نام‌های مستعاری چون احمد قاضی، به این کار عظیم دست زد و سپس با استفاده از این مقاله‌ها و نوشته‌های دیگر، کتاب‌هایی را هم در زمینه فیزیک، شیمی، بیولوژی و پسیکولوژی منتشر کرد. از میان این کتاب‌ها، چهار کتاب فیزیک در ۱۲ بخش، شیمی در ۱۲ بخش، بیولوژی در دو جلد (نباتات و حیوانات) و تئوری‌های علم با عنوان علوم دقیقه بین سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۵ برای تدریس در دبیرستان‌ها نوشته شدند. دکتر ارانی غیر از مقاله‌هایی که درباره علوم نوشت و در آنها به تشریح جهان‌بینی علمی و اسلوب منطقی پرداخت؛ مقاله‌های دیگری را هم در مجله دنیا منتشر کرد که از میان آنها می‌توان از «اتم و بعد چهارم»، «صنایع عظیم دنیای مادی امروز»، «تکامل، تبعیت به محیط و ارث»، «فرضیه نسبی(در ۳ شماره)»، «ماتریالیسم دیالکتیک، بخش‌های دوم و سوم»، «زندگی و روح هم مادی است»، عرفان و اصول مادی (در ۳ شماره)، بشر از نظر مادی (در ۲ شماره)، «پول از نظر اقتصادی و اهمیت آن در اجتماع فعلی (بخش دوم)» نام برد.

علاوه بر دکتر ارانی، ایرج اسکندری با نام مستعار ا. جمشید (با مقاله‌هایی چون ماشینیسم، جبر و اختیار در دو شماره، «ارزش، قیمت و کار»، «حقوق و اصول مادی»، «ماتریالیسم دیالکتیک بخش اول» و «پول از نظر اقتصادی و اهمیت آن در اجتماع فعلی، بخش اول»؛ و بزرگ علوی با نام‌های مستعار فریدون ناخدا و ف. ن (با مقاله‌هایی چون «هنر و ماتریالیسم»، «خوابیدن و خواب دیدن»، «زن و ماتریالیسم»، «هنر نو در ایران» و ترجمه داستان یا مقاله‌هایی از اشتفان تسوایگ در ۵ شماره، روادور کورلی و اپتن سینکلر) سهم مهمی در انتشار مجله داشتند.

دکتر ارانی در نوشته‌های فلسفی خود در مجله دنیا که به طور عمده بر پایه کتاب سرمایه اثر کارل مارکس، آنتی دورینگ، منشأ خانواده و دولت و پایان فلسفه کلاسیک آلمان، (آثار فریدریش انگلس) و ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم اثر ولادیمیر ایلیچ لنین نوشته شده است، به توضیح اصول اساسی فلسفه مارکسیستی، دیالکتیک، ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی می‌پرداخت. او در این مقاله‌ها که گاه با نام احمد قاضی به نگارش درآمده‌اند، مکتب‌های مختلف ایدئالیستی، آمپیریک، پوزیتویستی و نیز ماتریالیسم متافیزیک را مورد نقد قرار می‌داد و عقاید افلاطون، لایب‌نیتس، دکارت، برکلی، کانت، هیوم، هگل، شوپنهاور، اوگوست کنت، ماخ، برگسن و دیگران را به‌عنوان نمایندگان مکتب‌های مختلف ایدئالیستی، به چالش می‌کشید. این سلسله‌مقاله‌ها، نخستین و جامع‌ترین بیان اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی در زبان فارسی به شمار می‌روند.

دکتر ارانی در کتاب «تئوری‌های علم»، که بنیاد آن، مقاله‌های ارانی در دنیا بود، قانون‌مندی پدیده‌های تاریخی، ضرورت و منطق تاریخی پیدایش این یا آن جریان و این یا آن دوران را مورد بحث قرار داد و با نظریه ایدئالیستی که تاریخ را انبوه در هم تصادف‌های غیرقابل توضیح و نامعقول می‌داند، مخالفت می‌کرد. ارانی در مقاله‌های خویش نشان می‌داد که تاریخ بشر در یک سیر تکاملی قرار دارد که به سوی آزادی کار از قید استثمار پیش می‌رود. او در مقاله بشر از نظر مادی نوشت: «متوجه‌شدن به عیب اجتماع قدم اول رفع آن است». و «سیر جبری تاریخ قابل انسداد نیست».

دکتر ارانی در مجله دنیا به نقد همه‌جانبه اندیشه‌های متداول روشنفکران آن عصر، به‌ویژه عرفان‌مآبی محمدعلی فروغی و برادرش، ابوالحسن فروغی برخاست. در عین حال او با نظریه بازگشت به دوران پیشاماشین که آن موقع از طرف احمد کسروی مطرح می‌شد، مخالفت می‌کرد. او در کتاب عرفان و اصول مادی می‌نویسد: «برای خوشبختی بشر در هم شکستن ماشین، بیانگر انحطاط و عقب‌رفتن است. باید یک قدم جلوتر رفت و موقعیت غلط ماشین را در هم شکست» (طبری. ۶).

با آنکه نویسندگان دنیا می‌کوشیدند که «حتی‌الامکان طریقه ساده و عادی را در نوشتن رعایت کنند»، اما از یک طرف زبان مجله‌ای علمی-فلسفی، آن هم با فقر واژگان علمی و فلسفی آن دوران، نمی‌توانست چنان باشد که توده وسیعی بتوانند آن را مطالعه کنند، و از طرف دیگر عاملی که نویسندگان دنیا را وادار به دشوارنویسی می‌کرد، سانسور بود. دکتر ارانی در بازجویی‌های خود می‌گوید: «مجله دنیا را نه تنها وزارت فرهنگ، بلکه اداره پلیس هم سانسور می‌کرد» (مؤمنی. ۱۸) و به همین دلیل، نویسندگان نه‌تنها از بحث مفصل و روشن درباره مسائل جاری سیاسی و اجتماعی تا حدود زیادی خودداری می‌کردند؛ بلکه اصول افکار فلسفی خود را نیز به زبانی بیان می‌کردند که عوامل سانسور در وزارت فرهنگ و اداره پلیس از درک آن عاجز باشند.

در سال ۱۹۳۳/۱۳۱۲ مجله دنیا در مقاله مهمی، به تشریح جامعه عقب‌مانده ایران می‌پردازد و می‌نویسد: «از جمعیت ده میلیونی کشور، شش میلیون دهقان ایلیاتی، فقیر و بی‌سواد و در قید اسارت تعصبات و خرافات می‌باشند که با وسایل خیلی ساده زراعت و زمین و محصول‌های آن سروکار دارند و تحت تأثیر فلاکت‌های طبیعی و اجتماعی، عموما ترسو، مطیع، متعصب، مکار و محروم از مزایای تمدن بشر امروزی‌اند. چهار میلیون هم شهری هستند که خود به دو میلیون شهرنشین متوسط و یک میلیون متمول و یک میلیون عمله شهری و کارخانه‌ای تقسیم شده‌اند و از مجموع اینها، تنها یک میلیون نفر متمول و یک میلیون نفر از افراد طبقه متوسط، باسواد هستند. از این باسوادان، عده‌ای بنا به علل موقعیت اجتماعی و طبقاتی‌شان، متعصب و کهنه‌پرست و عده دیگری دارای اندیشه‌های انسان‌دوستانه ایدئالیستی هستند. با این وجود، از منورالفکرهای شهری، هستند کسانی که هنوز فاسد نشده‌اند و برحسب موقعیت اجتماعی خود، از پیشرفت و مبارزه جانبداری می‌کنند. در حقیقت همین‌ها هستند که مخاطب مجله دنیا هستند» (مؤمنی. ۱۹). با وجود این شرایط دشوار، عطش و حساسیت جامعه درس‌خوانده و جوانان به مقاله‌های دنیا چنان بود که مجله به رغم همه دشواری‌های زبانی و سنگینی مطالب، از همان شماره نخست، در جامعه منورالفکر و توده کم‌سواد با استقبال مواجه شد. «انتشار دنیا مثل آن بود که در میان هوای محبوس شب‌مانده و بوگرفته، یک نسیم آزاد و خنک و مهیج، وزیدن گرفته، گلوی خشک انسان را تازه کند». در کنار روشنفکران، زن‌های جوان باسواد نیز به مجله دنیا اظهار علاقه می‌کردند. باید اضافه کرد که مجله دنیا، نه‌تنها در زمان انتشار در ذهن جوانان و روشنفکران اثر گذاشت، بلکه حتی پس از تعطیلی آن نیز، شماره‌های آن دست به دست می‌شد. برای نمونه احسان طبری می‌نویسد که در سال ۱۹۳۵/۱۳۱۴ برای نخستین بار مجموعه کاملی از دوازده شماره دنیا به دستش رسیده است. طبری به جرم مطالعه دنیا و آشنایی با چند نفر از شاگردان دکتر ارانی، در اردیبهشت ۱۳۱۶ دستگیر و زندانی شد.

انتشار مجله دنیا در سال ۱۹۳۳/۱۳۱۲ با خیزش فاشیسم در جهان سرمایه‌داری به‌ویژه در آلمان هم‌زمان بود. دکتر ارانی با آگاهی کامل از این خطر، زبان و قلم خود را متوجه فاشیسم کرد. «او تئوری نژادی روزنبرگ -نظریه‌پرداز فاشیسم آلمان- را در همه جا و هر زمان، با شجاعت و صراحت افشا می‌کرد. در این زمان، ایران یکی از کانون‌های تبلیغات فاشیستی بود و رژیم رضا شاه پهلوی برای آن زمینه‌سازی می‌کرد. روزنامه «ایران باستان» به مدیریت سیف آزاد و کلوپی علنی به همین نام، نسخه دست‌دومی از فاشیسم را ارائه و نقش «صلیب شکسته» را در کاشی‌کاری‌های «دروازه دولت» جست‌وجو می‌کردند» (طبری. ۷). آنها می‌خواستند برای فاشیسم ریشه ایرانی بیابند و افسانه پوچ نژاد خالص آریایی را ساز کرده بودند. عمال ستون پنجم فاشیسم هیتلری در ایران به‌تدریج متشکل می‌شدند و دولت وقت که هرگونه تجمعی را بی‌رحمانه سرکوب می‌کرد، با دیده اغماض، بر گردهمایی‌های هواداران فاشیسم می‌نگریست.

افشاگری‌های ارانی و یارانش علیه فاشیسم و مبارزه آنها در دفاع از حقوق مردم زحمتکش ایران، خشم رژیم حاکم بر ایران را برانگیخت: «مهم‌ترین دستگیری‌ها در اردیبهشت ۱۳۱۶ به وقوع پیوست. در این سال، پلیس پنجاه‌وسه نفر را به اتهام تشکیل سازمان مخفی اشتراکی، انتشار بیانیه اول ماه می، سازمان‌دهی اعتصابات دانشکده فنی و کارخانه نساجی اصفهان و ترجمه کتاب‌های الحادی کاپیتال مارکس و مانیفست کمونیست دستگیر کرد... شخصیت اصلی پنجاه‌وسه نفر، استاد ۳۶ساله فیزیک، تقی ارانی بود. او فرزند یکی از کارمندان دون‌پایه وزارت مالیه بود که در تبریز (۱۵ شهریور ۱۲۸۱) به دنیا آمد و در تهران بزرگ شد. ارانی با رتبه اول از دارالفنون (۱۲۹۹) و دانشکده پزشکی فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۰۲ با استفاده از بورس تحصیلی به آلمان رفت [در سال تحصیلی ۱۹۲۴-۱۹۲۵ موفق به گذراندن دکتری خود شده و در تابستان ۱۹۲۶ شروع به کارهای مربوط به دکتری خود نموده و در دوره زمستانی ۱۹۲۷-۱۳۰۷/۱۹۲۸ خاتمه پذیرفت]. ارانی در سال‌های اقامت در آلمان، آثار مارکس، انگلس، کائوتسکی و لنین را با دقت و اشتیاق مطالعه کرد، به جنبش‌های چپ اروپایی بسیار علاقه‌مند شد و با روزنامه پیکار و (بیرق انقلاب) همکاری کرد. او هنگام بازگشت به ایران (۱۳۰۹)، مارکسیستی آگاه و سوسیالیستی معتقد بود». (آبراهامیان. ۱۹۳).

در دادگاه، دکتر تقی ارانی، محاکمه خود را با دادگاه‌های پوشالی نازی‌های فاشیست مقایسه و پلیس را به ارتکاب شکنجه متهم کرد. او اعلام کرد که قانون ۱۳۱۰، حق آزادی بیان مندرج در قانون اساسی مشروطیت را نقض می‌کند و ثابت کرد که هیچ قانونی نمی‌تواند از اشاعه اجتناب‌ناپذیر سوسیالیسم و کمونیسم جلوگیری کند. دکتر ارانی به حداکثر مجازات یعنی ده سال زندان انفرادی محکوم شد (آبراهامیان. ۱۹۸).

ارانی از ۱۰۰۱ روز زندگی زندانی خویش، تنها ۲۲۲ روز را در صحن عمومی زندان به سر برد که از این مدت، تنها ۴۶ روز را در زندان قصر بوده، درحالی‌که بقیه مدت، یعنی ۷۷۹ روز دیگر را در زندان‌های انفرادی موقت محبوس بود. از این مدت نیز، ۸۱ روز آن را در انفرادی‌های معمولی کریدور عذاب و ۶۹۸ روز بقیه را در همان اتاق مرگ و در همان کریدور، در زیر شکنجه زندگی را می‌گذرانده است... دستور داده بودند که غذا و دارو که از خارج زندان می‌آوردند، به دکتر ارانی داده نشود و او با یک پیراهن و زیرشلواری، بدون لباس و رختخواب، روی سمنت در کریدور شماره ۳ به سر می‌برد و پس از ابتلا به بیماری، دستور داده شد که اطبای زندان از دکتر ارانی عیادت نکنند (روزنامه اطلاعات. ۲۳/۱۱/۱۳۲۲). سرانجام به شیوه معمول آن روز، به دستور شاه و رئیس شهربانی - سرپاس رکن‌الدین مختاری-، پزشک احمدی با تزریق آمپول هوا، در ساعت ۱۳:۳۰ روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ به زندگی زندانی شماره ۷۴۰، دکتر تقی ارانی، بنیان‌گذار مجله دنیا، پایان داد. به این ترتیب دکتر ارانی ثابت کرد که نه‌فقط از جهت شخصیت عقلی خود، بلکه از جهت سجایای انسانی خویش، انسان بزرگی است و از آنجا که اجتماع این دو مبدأ در تاریخ نادر است، بدون تردید ارانی از بزرگان تاریخ ما و تاریخ معاصر است (طبری. ۷).

**منابع:**

۱. آبراهامیان، یرواند؛ ایران بین دو انقلاب؛ ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی؛ نشر نی؛ چاپ شانزدهم؛ ۱۳۸۹؛ تهران

۲. اخگر، مسعود؛ آخرین دفاع دکتر تقی ارانی در دادگاه جنایی تهران؛ بی‌جا؛ بی‌نا؛ بی‌تا

۲. طبری، احسان؛ آخرین دفاع دکتر تقی ارانی در دادگاه جنایی تهران؛ بی جا؛ بی نا؛ بی‌تا

۳. مؤمنی، باقر؛ دنیای ارانی؛ انتشارات خجسته؛ ۱۳۸۴؛ تهران

مرور

## ترسیم نقشه جدید جهان

• در سال ۱۹۱۹ بعد از پایان «جنگی برای پایان‌دادن به همه جنگ‌ها»، سه مرد قدرتمند جهان -وودرو ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا، دیوید لوید جورج نخست‌وزیر بریتانیا، و ژرژ کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه- شش ماه در پاریس برای برقراری صلحی پایدار با یکدیگر گفت‌وگو کردند. مارگارت مک‌میلان در کتاب «پاریس ۱۹۱۹: شش ماهی که دنیا را تغییر داد»، تاریخی خواندنی از آن روزهای سرنوشت‌ساز ارائه می‌دهد -روزهایی که به پیدایش کشورهای جدیدی همچون عراق و یوگسلاوی و فلسطین از ویرانه‌های امپراتوری‌های ورشکسته و ترسیم دوباره مرزهای دنیای مدرن انجامید و بذرهای جنگ جهانی دوم و فجایع آن را در خود پرورد، فجایعی که تا امروز نیز ادامه دارد. در کنفرانس صلح پاریس که در ژانویه سال ۱۹۱۹ برگزار شد و شش ماه به درازا کشید دولت‌های متفقین بر سر چگونگی پایان جنگ به بحث نشستند. این کنفرانس مقدمه‌ای بود بر معاهده ورسای که در آن متفقین به ریاست ایالات متحده آمریکا و بریتانیا و فرانسه قراردادی را به آلمان تحمیل کردند که بر مبنای آن آلمان وادار شد غرامت سنگینی به خاطر آغاز جنگ بپردازد. این کنفرانس قرار بود براساس اصول چهارده‌گانه وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، از جمله تأکید بر برخورداری ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت، ترسیم مرزهای جدید کشورها براساس ترکیب قومی و ملیتی و ایجاد جامعه ملل نظامی جدید را در سطح جهان جایگزین نظم کهن کند و صلحی عادلانه و پایدار برقرار سازد اما در نهایت به عقیده اکثریت کارشناسان سیمایی جدید به استعمار کهن داد. نویسنده در این اثر، روایتی از وقایع این کنفرانس سرنوشت‌ساز ارائه می‌دهد. مک‌میلان تاریخ‌نگار کانادایی، استاد دانشگاه آکسفورد و کالج ترینیتی و دانشگاه تورنتو و کارشناس روابط بین‌الملل است. تخصص او در حوزه امپراتوری بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است.

از تبعات زیان‌بار این قرارداد می‌توان به تشکیل اسرائیل، ایجاد یوگسلاوی و قیمومیت بین‌النهرین توسط انگلستان اشاره کرد. در ابتدای کنفرانس پاریس، انگلستان و فرانسه با یکدیگر توافق کردند که تکه‌پاره‌های عثمانی را در میان خود تقسیم کنند. سوریه و لبنان به فرانسه رسید و فلسطین، بین‌النهرین و حجاز نصیب بریتانیا شد. پس از آنکه قیمومیت فلسطین به بریتانیا رسید، این کشور تمام نیروی خود را مصروف تشکیل اسرائیل کرد؛ بهانه آن هم تاریخ و دلبستگی یهودیان به سرزمین فلسطین بود. وزیر خارجه وقت بریتانیا، بالفور هم که علاقه زیادی به یهودیت داشت، تمام وقت خود را صرف تشکیل کشور یهودی کرد. او سفری نیز به فلسطین داشت و یهودیان مهاجر استقبال شایان توجهی از او به عمل آوردند. او در آن موقع به این موضوع چندان توجه نکرد که اعراب مغازه‌های خود را به نشانه اعتراض به حضور او تعطیل کردند و نامه‌های تهدیدآمیزی به او نوشتند که البته همه آنها از سوی منشی مخصوص آقای وزیر نابود شدند. یکی دیگر از آثار منفی کنفرانس صلح پاریس، تشکیل کشور یوگسلاوی بود؛ جایی که کروات‌ها، صرب‌ها و مسلمانان در یک کشور گرد هم آمدند. همچنین تشکیل بین‌النهرین تحت عنوان کشوری واحد که بعدها عراق نام گرفت نتیجه این کنفرانس بود. این کشور نیز از لحاظ نژادی شباهت زیادی به یوگسلاوی داشت. وجود عرب‌ها، کردها و ایرانیان مستقر در بین‌النهرین باعث شده بود هیچ وقت یک ناسیونالیسم عراقی متشکل و واحد در آن شکل نگیرد. کنفرانس صلح پاریس برای آمریکا سرنوشت خوشی را رقم زد، اما برای اروپا و خاورمیانه دورنمایی مملو از درگیری و جنگ را در پی داشت: جنگ جهانی دوم و ظهور نازیسم و فاشیسم، جنگ یوگسلاوی، جنگ مزمن و تاریخی اعراب و یهودیان و جنگ عراق ازجمله پیامدهای خونین و غم‌انگیز میان کشورهای جهان بود که سرمنشأ آن کنفرانس صلح پاریس است. در واقع کنفرانس پاریس و دغدغه صلح حاکم بر آن، جهان را به سمت‌وسویی راند که هنوز هم مردم دنیا از آن لطمه می‌بینند. ازجمله تبعات دیگر کنفرانس پاریس اتفاقاتی بود که به ایتالیا و مردم آن تحمیل شد. ایتالیا کشوری بود که با تردید وارد جنگ شد. سیاست‌مداران ایتالیا در آغاز جنگ اول جهانی دوپاره شدند. عده‌ای از آنها خواستار حمایت از آلمان و گروهی دیگر حامی متفقین بودند. نخست‌وزیر ایتالیا بر این گمان بود که می‌تواند با حمایت از متفقین کشورش را به سوی سرنوشت بهتری رهنمون شود؛ اما مشکل وقتی ایجاد شد که در پایان جنگ، بریتانیا و فرانسه به این نتیجه رسیدند که ایتالیا نقش عمده‌ای در جنگ نداشته و سهم عمده‌ای از غنائم جنگ نمی‌برد. ماجرای ایتالیا در جنگ جهانی اول، استخوان لای زخمی شد که اندکی بعد زمینه‌ساز قدرت‌گیری موسولینی و فاشیسم در این کشور شد، همان‌گونه که معاهده خفت‌بار ورسای باعث شد هیتلر و نازیسم در آلمان قدرت گرفته و زمینه‌های جنگ جهانی دوم شکل بگیرد.

**پاریس ۱۹۱۹**

**مارگارت مک‌میلان**

**ترجمه: افشین خاکباز**

**فرهنگ نشر نو**

**قیمت: ۲۵۰۰۰۰ تومان**